

معاشرت در سیره نبوی



محمد تقی صرفی پور



معاشرت و آداب هم نشینی در سیره نبوی

در روایات و احادیث بسیاری که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به دست ما رسیده است بر توجه و رعایت حقوق هم نشینان بسیار تاکید شده است. حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) از جدایی افکندن میان دو نفر که در مجلسی کنار هم نشسته اند، بدون اجازه آن دو بر حذر داشتند.^۱ ایشان هم چنین از بلند کردن دیگران از جایگاه شان و نشستن در جای آنان منع کردند؛^۲ اما به حاضرین در مجلس هم سفارش می فرمودند: که «برای نشستن تازه وارد جا باز کنید^۳ می فرمودند: «هر گاه افراد مجلسی در جای خود نشستند (و کسی وارد شد)، اگر در آن میان، فردی،

^۱ - احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۲، ص ۲۱۳، بیروت، دار صادر، بی تا.

^۲ مشكاة الانوار، ص ۲۰۴، نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۵ ق. -

^۳ صحیح بخاری، ج ۸، ص ۶۱. -

برادر تازه وارد خود را فرا خواند و برای او در کنار خود، جا باز کند، (این تازه وارد) باید دعوتش را بپذیرد و پهلوی او برود؛ زیرا وی با این کار، به او احترام گذاشته است. ولی اگر کسی برایش جایی باز نکرد، نگاه کند تا هر کجا جا بود، همان جا بنشیند.»^۴

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تکلف ورزیدن و برخاستن در پیش پای برادران دینی را روانمی شمردند و می فرمودند: «آن سان که ایرانیان برای بزرگ داشت یکدیگر در جلوی پای هم برمی خیزند برنخیزد.»^۵

ایشان جایگاه کسی را که دوست بدارد و خشنود شود که دیگران به احترام او در پیش پای وی برخیزند، را آتش دانستند.^۶

^۴ شیخ طوسی، الامالی، ص ۳۹۳، قم، دارالتقافه، ۱۴۱۴.

^۵ متقی الهندی، علاء الدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال،

ج ۹، ص ۱۵۲، تصحیح صفوة السقاء، بیروت، الرسالة، ۱۹۸۹.

^۶ شیخ طوسی، الامالی، ص ۵۳۸، قم، دارالتقافه، ۱۴۱۴ و ورام، ابن ابی

فراس مجموعه ورام، ج ۲، ص ۶۵، قم، مکتبة الفقیه، بیّنات.

ذکر و یاد خدا در مجالس

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یاد نکردن از خداوند و نیز صلوات نفرستادن بر پیامبر و آلش را مایه وزر و وبال دانستند و فرمودند: «ما من قوم اجتمعوا فی مجلس فلم یذكروا اسم الله - عزّ و جلّ - و لم یصلّوا علی نبیّهم الاّ کان ذلک المجلس حسرۃ و وبالا علیهم.»

۷

ایشان کمال هر مجلسی را ذکر خداوند و نیز صلوات بر پیامبر و آلش برشمردند و فرمودند: «اگر گروهی در مجلسی بنشینند (و برخیزند) و خداوند متعال را در آن مجلس یاد نکنند و بر پیامبرش درود نفرستند، در

⁷ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۹۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.

کارشان نقصان خواهد بود که اگر خداوند بخواهد آنان را عذاب می کند و اگر بخواهد می آمرزد».^۸

حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) مجلسی را که بدون یاد خدا به پایان آورده شود را حضور در بالای نعش دراز گوش دانستند و آن را مایه دریغ و افسوس اهل آن مجلس برشمردند.^۹

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به اصحاب و یاران خود نیز توصیه می فرمود فقیران را دوست بدارند و با آنان هم نشین شوند.^{۱۰}

از سلمان فارسی روایت شده که می گفت: «اوصانی خلیلی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بسبع لا ادعهنّ

^۸ صالحی دمشقی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۱۲، ص ۴۲۰، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۴.

^۹ کنز العمال، ج ۹، ص ۱۳۶.

^{۱۰} حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۴، ص ۳۶۸.

علی کلّ حال: ان انظر الی من هو دونی و لا انظر الی من
هو فوقی، و ان احبّ الفقراء و ادنو منهم...؛ حبیبم
رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) مرا به هفت خصلت
سفارش فرمود و این که در هیچ حالی آن‌ها را ترک
نکنم: این که به پایین تر از خود بنگرم و به آن که برتر
از من است ننگرم و این که مستمندان را دوست بدارم و
به آنان نزدیک شوم.....»^{۱۱}

هم‌نشینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) با فقرا
تا اندازه ای بود که عده‌ای از سران و اشراف قریش نزد
حضرت (صلی الله علیه و آله و سلّم) آمده خواستار طرد
مستضعفان و فقرا از کنار رسول خدا
(صلی الله علیه و آله و سلّم) شدند آنان شرط ایمان خود را

^{۱۱} حلی، ابن‌ادریس، مستطرفات السرائر، ص ۶۵۱، قم، جامعه مدرسین،
۱۴۱۱ هـ.

دور کردن «پشمینه پوشان بدبوی و کثیف» از رسول خدا
(صلی الله علیه و آله و سلم) عنوان کردند.^{۱۲}

اما خداوند رسول خود را مورد خطاب قرار داده،

فرمود: «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ
وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ
هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (کهف 28)

؛ با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر
می خوانند، و تنها رضای او را می طلبند و هرگز بخاطر
زیورهای دنیا، چشمان خود را از آن ها بر مگیر و از
کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت
مکن همان ها که از هوای نفس پیروی کردند و
کارهایشان افراطی است.»^{۱۳}

¹² آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸،
ص ۲۵۰، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ
اول، ۱۴۱۵ هـ.
¹³ کهف/سوره ۱۸، آیه ۲۸.

هم چنین فرمود:

«وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ
وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ
عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ؛ و کسانی
را که خدا را می خوانند، و جز ذات پاک او نظری
ندارند، از خود دور مکن نه چیزی از حساب آنها بر
توست، و نه چیزی از حساب تو بر آنها اگر آنها را
طررد کنی، از ستمگران خواهی بود.»^{۱۴}

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، پس از نزول این آیه به پا
خاست و در جستجوی مستضعفان و بینوایان شتافت.
آنان را در انتهای مسجد دید که به ذکر الهی مشغولند.
رو به آنان کرد و فرمود: «الحمد لله الذی لم یمتنی حتی
امرنی ان اصبر نفسی مع رجال من امتی، معکم المحیا و
معکم الممات؛ خدای را سپاس که زندگیم را به پایان

¹⁴ انعام/سوره ۶، آیه ۵۲ -

نرساند تا دستور داد که من در کنار گروهی از امتم با
 آن‌ها باشم؛ من در زندگی و مرگ با شما هستم.^{۱۵}

از عبدالله بن عمر نیز نقل شده که می‌گفت: «کم اتفاق
 می‌افتاد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از
 مجلسی بر خیزد و این دعای را بر زبان جاری نسازد:

اللّٰهُمَّ اِقسِمْ لَنَا مِنْ خَشِيَّتِكَ مَا تَحُولُ بِهِ بَيْنَنَا وَبَيْنَ
 مَعْصِيَتِكَ، وَ مِنْ طَاعَتِكَ مَا تَبَلِّغُنَا بِهِ جَنَّتِكَ، وَ مِنْ الْيَقِيْنِ
 مَا تَهْوُوْنَ بِهِ عَلَيْنَا مَصَائِبَ الدُّنْيَا. اللّٰهُمَّ مَتِّعْنَا بِاسْمَاعِنَا، وَ
 ابْصَارِنَا، وَ قُوَّتِنَا مَا اَحْيَيْتَنَا، وَ اجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنَّا، وَ اجْعَلْ
 ثَارَنَا عَلٰى مَنْ ظَلَمْنَا، وَ انْصِرْنَا عَلٰى مَنْ عَادَانَا، وَ لَا تَجْعَلْ
 مَصِيْبَتَنَا فِيْ دِيْنِنَا، وَ لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا اَكْبَرَ هَمِّنَا وَ لَا مَبْلَغِ
 عِلْمِنَا، وَ لَا تَسْلُطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا؛ خداوند، از
 خشیت خود به اندازه‌ای به ما ببخش که آن را بین ما و
 سرپیچی از فرمان خود حایل گردانی، و مقداری از

¹⁵ شیخ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۲ .

طاعت خود به ما ارزانی دار که با آن ما را به بهشت
خود برسانی و یقینی به ما بده که با آن سختیهای دنیا را
برما آسان گردانی. خداوندا ما را از شنوایی و بینایی و
توانمان که به آنها زنده مان داشته‌ای، بهره‌مند گردان و
آن را برای ما پایدار بدار و انتقام ما را از کسانی که به ما
ستم کرده‌اند، بگیر، و ما را بر کسانی که با ما دشمنی
ورزیده‌اند، پیروز گردان. مصیبت ما را در دین ما قرار
مده و دنیا را بزرگترین اندیشه و منتهای علم ما قرار مده،
و کسانی را که به ما رحم نمی‌کنند برما چیره
مگردان»^{۱۶}

در روایتی دیگر آمده که رسول خدا
(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هرگاه، در مجلسی می‌نشستند
می‌فرمودند: «ان تکلم بخیر کان طابعا علیهن الی یوم
القیامه و ان تکلم بشر کان کفاره له، سبحانک اللهم و

¹⁶ نهج الفصاحه، تحقیق و ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، ص ۲۵۱، تهران،
دنیای دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.

بحمدك اشهد ان لا اله الا الله انت استغفرک و اتوب

اليك؛ اگر در این مجلس به خیر و نیکی سخن گفته شد این عمل را خوبی آن قرارده تا روز قیامت و اگر به بدی سخن گفته شد کفاره گناهانش را این ذکر قرار ده سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا اله الا الله انت استغفرک و اتوب اليک.»

و چون اراده می فرمودند که برخیزند، می فرمودند:

«سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا اله الا الله انت استغفرک و اتوب اليک.»^{۱۷}

حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) حسن ختام مجالس خود را نیز به دعا و استغفار اختصاص می دادند و می فرمودند: «کفّاره نشستن، این است که بگویی: سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت. ربُّ تَبَّ علّیّ

¹⁷ عامری، عماد الدین یحیی، بهجة المحافل و بغية الاماثل، ج ۲، ص ۳۹۲، بیروت، دارصادر.

واغفر لی؛ خدایا! منزّهی تو و ستایش، از آنِ توست!
خدایی جز تو نیست. پروردگار من! مرا ببخش و
بیامر ز.»^{۱۸}

از امام حسین (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: از
پدرم - علی (علیه السلام) - درباره چگونگی مجالست
رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) پرسیدم، فرمود:
رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هیچ گاه بدون ذکر
نام خدا نه در جائی می نشست و نه از جائی بر
می خاست، در مجالس جایگاه معینی نداشت و از این
کار منع می فرمود، چون به گروهی می رسید همانجا که
رسیده بود - پایین مجلس - می نشست و به این کار
دیگران را هم دستور فرموده بود، در مجالس رعایت

¹⁸ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۹۰، قم، آل البيت
(علیه السلام)، ۱۴۰۸ .

حال همه را می کرد و حق همگان را ملحوظ می داشت،
هرگز طوری رفتار نمی کرد که کسی تصور کند
دیگری بر او مقدم است، هر کس برای بیان حاجتی
پیش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می آمد، تا
هنگامی که نمی رفت حوصله و شکیبائی می فرمود،
تلاش می فرمود حوائج و خواسته های مشروع را بر آورد
و اگر نمی توانست با گفتاری کوتاه و پسندیده معذرت
خواهی می کرد، اخلاق خوش و گشاده رویی او چنان
بود که همه اصحاب او را چون پدر خویش می دانستند،
همه اصحاب در برابر حق در نظر رسول خدا
(صلی الله علیه و آله و سلم) یکسان بودند، مجلس او سرا پا
حکمت و بردباری و صبر و شکیبائی بود، صداها در
حضورش بلند نمی شد و هیچ کس مطلبی را رد یا
تصدیق نمی کرد، هیچ گاه در سخن پیامبر
(صلی الله علیه و آله و سلم) زلّت و لغزشی دیده نشد،

برتری اصحاب حتی در مجلس پیامبر
(صلی الله علیه و آله و سلم) هم فقط به تقوای ایشان بستگی
داشت، همه در محضر او فروتن بودند، سالخوردگان را
محترم می داشتند و به خردسالان مهر می ورزیدند، و
نسبت به نیازمندان ایثار می کردند و در حفظ یک دیگر
کوشا بودند.

گفتم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با هم نشینان
خود چگونه بود؟ گفت:

همیشه خنده رو، خوش خلق و ملایم بود نه ترش رو و
سخت گیر، هیچ گاه فریاد نمی زد و دشنام نمی داد، عیب
کسی را آشکار نمی ساخت و بیهوده از کسی ستایش
نمی فرمود، از آن چه که به آن میل نداشت یاد
نمی کرد، هرگز تاسف و اندوهی برای امور عادی اظهار
نمی فرمود، از سه چیز بشدت پرهیز می فرمود، کبر و پر
حرفی و کارهای بی معنی، سه چیز را در حق مردم

بسیار رعایت می فرمود، هیچ کس را سرزنش نمی کرد و
بر کسی خرده نمی گرفت و در جستجوی معایب کسی
نبود، فقط در مواردی که امید ثواب و اجر بود تذکر
می داد و صحبت می کرد. و چون پیامبر
(صلی الله علیه و آله و سلم) صحبت می کرد هم نشینان او
چنان سکوت می کردند که گوئی مرغ بر سر ایشان
نشسته است، چون سکوت می فرمود: اصحاب صحبت
می داشتند و هرگز در حضور پیامبر
(صلی الله علیه و آله و سلم) ستیزه و نزاع در بحث نداشتند،
اگر اصحاب می خندیدند او نیز تبسم می فرمود و اگر از
چیزی تعجب می کردند او هم اظهار تعجب می کرد،
افراد غریب و بیگانه را خوب تحمل می کرد و سخن
ایشان را به تمام می شنید و به خواسته های آنها گوش
فرا می داد. گاهی اصحاب آن اشخاص را متوجه طول
گفتارشان می کردند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به

اصحاب می گفت هر گاه نیازمندی را می بینید نیاز او را بر آورید، هرگز از کسی ستایش نمی خواست، مگر این که کار نیک را با نیک جبران کنند، سخن هیچ کس را بدون ضرورت قطع نمی کرد و در آن صورت معمولاً بر می خاست و یا او را از سخن گفتن نهی می فرمود.^{۱۹}

پیامبر اهل مزاح بودند

پیامبر اکرم (ص) درباره شوخی می فرمایند: «خداوند، انسان شوخ طبعی را که در شوخی خود راستگو باشد،^{۲۰} مؤاخذه نمی کند».

مرا به هشت گرد و فروختند

روزی پیامبر، به همراه بلال، از کوچه ای می گذشتند. بچه ها مشغول بازی بودند. بچه ها تا پیامبر را دیدند،

^{۱۹} شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۸۴.

^{۲۰} نهج الفصاحه، حدیث ۱۶۰.

دور او حلقه زدند و دامنش را گرفتند و گفتند : همان
طور که حسن و حسین را بر شانه تان سوار می کنید، ما
. را هم بر شانه خود سوار کنید

بچه ها هر یک گوشه ای از دامن پیامبر را گرفته بودند
و با شور و اشتیاق، همین جمله را تکرار می کردند .
پیامبر با دیدن این همه شور و شوق، به بلال فرمودند : «
ای بلال ! به منزل برو و هر چه پیدا کردی، بیاور تا خود
». «را از این بچه ها بخرم

بلال، با عجله رفت و با هشت گردو برگشت . پیامبر،
هشت گردو را بین بچه ها تقسیم کردند و بدین ترتیب،
خود را از دست بچه ها رها کردند و به همراه بلال، به
راهشان ادامه دادند . در راه، پیامبر، رو به بلال کردند و
به مزاح گفتند: «خدا برادرم، یوسف صدیق را رحمت
کند . او را به مقداری پول بی ارزش فروختند و مرا نیز
21 به هشت گردو معامله کردند».

²¹ وقایع الایام، ج 3 ص 69.

... هر که خرما را با هسته خورده

روزی پیامبر و حضرت علی(ع) کنار هم خرما می خوردند. پیامبر(ص) هر خرمایی را که می خورد، به آرامی، هسته اش را نزد هسته های علی(ع) می گذاشتند. هنگامی که از خوردن خرما دست کشیدند، همه هسته ها جلوی حضرت علی(ع) بود. پیامبر در این موقع، رو به حضرت علی(ع) کردند و فرمودند: «ای علی! بسیار می خوری». حضرت علی(ع) در جواب پیامبر فرمودند: «آن که خرما را با هسته خورده است،²² پرخورتر است».

می دانستم عسل دوست دارید

نُعیمان، یکی از یاران با وفای پیامبر بود. او مردی شوخ طبع و بسیار خنده رو بود. روزی نُعیمان از بازار می گذشت که چشمش به بادیه نشینی افتاد که عسل می

²² الخزائن، ملا احمد نراقی (نقل از: 1001 داستان از زندگانی امام علی(ع)، محمد رضا رمزی اوحدی، انتشارات سعید نوین).

فروخت . نعیمان، آن مرد را با غسلش به خانه پیامبر برد
و غسل را از آن مرد گرفت و به یکی از خادمان پیامبر
داد تا آن را به پیامبر برسانند و به مرد نیز گفت که منتظر
باشد تا پولش را بگیرد.

پیامبر(ص) چنان اندیشید که نعیمان، غسل را به عنوان
هدیه آورده است. بعد از مدتی که گذشت، بادیه نشین،
در خانه پیامبر را زد و گفت : « اگر پول آن را ندارید،
غسل مرا بدهید ». همین که پیامبر، متوجه شدند که
ظرف غسل هدیه نبوده است، فوراً پول آن را به مرد
دادند . بعد که نعیمان، خدمت پیامبر رسید، پیامبر به او
«فرمودند : « چه چیز باعث انجام دادن این کار شد؟

نعیمان در جواب گفت : « می دانستم که غسل دوست
دارید، به همین خاطر، آن مرد را با غسلش به خانه شما
راهنمایی کردم ». سپس حضرت به او خندیدند و چیزی
به او نگفتند و بعدها گهگاه نعیمان را که می دیدند، به
شوخی می گفتند : « آن بادیه نشین کجاست تا پول

هدیه اش را از ما بگیرد؟»، یا می فرمودند: «نعمان! کاش بادیه نشینی می آمد و ما را با سخنش شاد می کرد!»²³

پیرها به بهشت نمی روند

پیامبر(ص) به پیرزنی که درباره بهشت از آن حضرت می پرسید، فرمود: «پیرزنان به بهشت نمی روند». بلال، آن پیرزن را گریان دید و به پیامبر، خبر داد. پیامبر فرمود: «بلال! سیاهان هم به بهشت نمی روند». بلال هم در بیرون مجلس پیامبر و در کنار آن پیرزن، به گریه نشست. عباس عموی پیامبر، خبر داد. پیامبر فرمود: «عمو جان! پیر مردها هم به بهشت نمی روند؛ اما بمان تا بشارت بدهم». سپس آن دو را هم فرا خواند و فرمود: «خداوند، پیر زنان و پیرمردان و سیاهان را به زیباترین

²³ بحار الأنوار، ج 16، ص 294.

شکل، برمی انگیزد و اینان جوان و نورانی می شوند و²⁴ آن گاه، به بهشت، وارد می گردند».

... همان که کله ای در چشمش هست

بانویی به خدمت پیامبر خدا رسید . پیامبر از او سؤال کرد که همسر کدام یک از مسلمانان است . زن، پاسخ داد که : فلان کس . پیامبر پرسید : «همان که سفیدی ای در چشمش هست؟». زن، برافروخته پاسخ داد : نه، ای پیامبر خدا ! چشم همسر من سالم است . پیامبر خندید و فرمود : « چرا رنجیده شدی؟ مگر کسی هست²⁶ که در چشمش سفیدی نباشد؟»²⁵.

جوان گفت خب قصاص کند!

یک روایت یا شاید داستانی از پیامبر(ص) است؛ مردی به نام «خالد» زن جوانی را در کوچه‌های مدینه دید و از

²⁴ همان، ص 297.

²⁵ <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/3881/5522/52582>

²⁶ همان، ص 296

سر هوس و شهوت، به زور او را گرفت و بوسید. زن، ناراحت و خشمگین خدمت پیامبر (ص) رسید و به خاطر این ماجرا، از خالد شکایت کرد. رسول خدا (ص) کسی را به دنبال خالد فرستاد. وقتی آمد، پیامبر حقیقت را از وی جویا شد. خالد به گناه خود اعتراف کرد و سپس گفت: «اگر زن می خواهد قصاص کند حرفی نیست، بیاید قصاص کند (و او هم مرا ببوسد).» از حرف خنده دار خالد، پیامبر و یارانش به خنده افتادند. آن گاه حضرت رو به خالد کرد و فرمود: «آیا دیگر این کار را نمی کنی؟» خالد عرض کرد: «نه، به خدا قسم دیگر این کار را نمی کنم ای رسول خدا» و به این تعهد، پیامبر خالد را بخشید.^{۲۷}

²⁷ ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل اُبی طالب علیهم السلام، ج 1، ص 149، انتشارات علامه، قم، چاپ اول، 1379ق.

در کتاب ارشاد دیلمی است که: رسول خدا (ص) لباس خود را خودش وصله می زد، و کفش خود را خود می دوخت، و گوسفند خود را می دوشید، و با بردگان هم غذا می شد، و بر زمین می نشست و بر دراز گوش سوار می شد و دیگری را هم پشت سر خود بر آن سوار می کرد، و حیا مانعش نمی شد از اینکه ما یحتاج خود را خودش از بازار تهیه کرده به سوی اهل خانه اش ببرد، به توانگران و فقرا دست می داد و دست خود را نمی کشید تا طرف دست خود را بکشد، بهر کس می رسید چه توانگر و چه درویش و چه کوچک و چه بزرگ سلام میداد، و اگر چیزی تعارفش می کردند آن را تحقیر نمی کرد اگر چه یک خرمای پوسیده بود، رسول خدا (ص) بسیار خفیف المؤمنه و کریم الطبع و خوش معاشرت و خوش رو بود، و بدون اینکه، بخندد همیشه تبسمی بر لب داشت، و بدون اینکه چهره اش در هم کشیده باشد همیشه اندوهگین به نظر می رسید، و بدون

اینکه از خود ذلتی نشان دهد همواره متواضع بود، و بدون اینکه اسراف بورزد سخی بود، بسیار دل نازک و مهربان به همه مسلمانان بود، هرگز از روی سیری آروغ ^[1] نزد، و هرگز دست طمع به سوی چیزی دراز نکرد.

و در کتاب مکارم الاخلاق روایت شده که: رسول الله (ص) عادتش این بود که خود را در آینه ببیند و سر و روی خود را شانه زند و چه بسا این کار را در برابر آب انجام می داد و گذشته از اهل خانه خود را برای اصحابش نیز آرایش می داد و می فرمود:

خداوند دوست دارد که بنده اش وقتی برای دیدن برادران از خانه بیرون می رود خود را آماده ساخته آرایش دهد

^[2].

و در کتاب های علل و عیون و مجالس به اسنادش از حضرت رضا از پدران بزرگوارش (ع) نقل کرده که رسول الله (ص) فرمود: من از پنج چیز دست برنمی دارم تا بمیرم: 1- روی زمین و با بردگان غذا خوردن 2- سوار الاغ برهنه شدن 3- بز بدست خود دوشیدن 4- لباس پشمینه پوشیدن 5- و به کودکان سلام کردن، برای این دست برنمی دارم که اتم نیز بر آن عادت [3] کنند و این خود سنتی شود برای بعد از خودم.

و در کتاب فقیه از علی (ع) روایت شده که به مردی از بنی سعد فرمود:

آیا تو را از خود و از فاطمه حدیث نکنم- تا آنجا که فرمود- پس صبح شد و رسول الله (ص) بر ما وارد شد در حالی که من و فاطمه هنوز در بستر خود بودیم، فرمود: سلام علیکم، ما از جهت اینکه در چنین حالی بودیم شرم کرده، جواب سلامش نگفتیم، بار دیگر

فرمود: السلام علیکم باز ما جواب ندادیم، بار سوم
فرمود: السلام علیکم اینجا بود که ترسیدیم اگر جواب
نگوئیم آن جناب مراجعت کنند چه عادت آن حضرت
چنین بود که سه نوبت سلام می کرد اگر جواب می
شنید و اذن می گرفت داخل می شد و گرنه برمی
گشت، از این جهت ناچار گفتیم: و علیک السلام یا
رسول الله، در آی، آن حضرت بعد از شنیدن این جواب
داخل شد

[4] ...

و در کتاب کافی بسند خود از ربیع بن عبد الله از ابی
عبد الله (ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا (ص) به
زنان هم سلام می کرد و آنها سلامش را جواب می
دادند، و هم چنین امیر المؤمنین (ع)، الا اینکه آن جناب
سلام دادن به زنان جوان را کراهت داشت و می فرمود:
می ترسم از آهنگ صدای آنها خوشم آید آن وقت
ضرر این کار از اجری که در نظر دارم بیشتر شود [5]

مؤلف: صدوق (علیه الرحمه) هم این روایت را بدون
و همچنین سبط طبرسی در ^[6] ذکر سند نقل کرده
کتاب المشکوٰۃ آن را از کتاب محاسن نقل کرده
است ^[7].

بن عبد الله حسنی نقل کرده که ایشان بدون ذکر سند از
رسول خدا (ص) نقل کرده و گفته که آن حضرت سه
جور می نشست: یکی "قرفصاء" - و آن عبارت از این
بود که ساقهای پا را بلند می کرد و دو دست خود را از
جلو بر آنها حلقه می زد و با دست راست بازوی چپ و
با دست چپ بازوی راست را می گرفت، دوم اینکه دو
زانوی خود و نوک انگشتان پا را به زمین می گذاشت،
سوم اینکه یک پا را زیر ران خود گذاشته و پای دیگر
را روی آن پهن میکرد و هرگز دیده نشد که چهار زانو
بنشیند ^[8].

و در کتاب مکارم الاخلاق از کتاب نبوت از علی (ع)
نقل کرده که فرمود: هیچ دیده نشد که رسول خدا
(ص) با کسی مصافحه کند و او جلوتر از طرف دست
خود را بکشد، بلکه آن قدر دست خود را در دست او
نگه میداشت تا او دست آن جناب را رها سازد، و هیچ
دیده نشد که کسی با پر حرفی خود مزاحم آن حضرت
شود و او از روی انزجار سکوت کند، بلکه آن قدر
حوصله به خرج می داد تا طرف ساکت شود و هیچ
دیده نشد که در پیش روی کسی که در خدمتش نشسته
پای خود را دراز کند، و هیچ وقت مخیر بین دو چیز
نشد مگر اینکه دشوارتر آن دو را اختیار می فرمود، و
هیچ وقت در ظلمی که به او میشد به مقام انتقام در
نیامد، مگر اینکه محارم خدا هتک شود که در این
صورت خشم می کرد و خشمش هم برای خدای تعالی
بود، و هیچ وقت در حال تکیه کردن غذا میل نفرمود تا
از دنیا رحلت کرد، و هیچ وقت چیزی از او درخواست

نشد که در جواب بگوید: "نه"، و حاجت هیچ
حاجتمندی را رد نکرد بلکه عملاً یا به زبان به قدری که
برایش میسور بود آن را برآورده میساخت، نمازش در
عین تمامیت از همه نمازها سبک تر و خطبه اش از همه
خطبه ها کوتاهتر و از هذیان دور بود، و مردم، آن
جناب را به بوی خوشی که از او به مشام می رسید می
شناختند، و وقتی با دیگران بر سر یک سفره می نشست
اولین کسی بود که شروع به غذا خوردن می کرد، و
آخرین کسی بود که از غذا دست می کشید، و همیشه
از غذای جلو خود میل می فرمود، تنها در رطب و خرما
بود که آن جناب دست دراز میکرد و بهترش را برمی
چید، و وقتی چیزی می آشامید آشامیدنش با سه نفس
بود، و آن را می مکید و مثل پاره ای از مردم نمی بلعید،
و دست راستش اختصاص داشت برای خوردن و
آشامیدن، و جز با دست راست چیزی نمی داد و چیزی
نمی گرفت، و دست چپش برای کارهای دیگرش بود،

رسول خدا با دست راست کار کردن را در جمیع کارهای خود دوست می داشت حتی در لباس پوشیدن و کفش به پا کردن و موی شانه زدنش

و وقتی دعا می فرمود سه بار تکرار می کرد، و وقتی تکلم می فرمود در کلام خود تکرار نداشت و اگر اذن دخول می گرفت سه بار تکرار می نمود، کلامش همه روشن بود به طوری که هر شنونده ای آن را می فهمید، وقتی تکلم می کرد چیزی شبیه نور از بین ثناییش بیرون می جست، و اگر آن جناب را می دیدی می است و حال آنکه چنین نبود، نگاهش ^[9]گفتی افلیج همه بگوشه چشم بود، و هیچ وقت با کسی مطالبی را که خوش آیند آن کس نبود در میان نمی گذاشت، وقتی راه می رفت گویی از کوه سرازیر می شد و بارها می فرمود بهترین شما خوش اخلاق ترین شما است، هیچ وقت طعم چیزی را مذمت نمی کرد، و آن را نمی ستود، اهل علم و اصحاب حدیث در حضورش نزاع

نمی کردند، و هر دانشمندی که موفق بدرک حضورش شد این معنا را گفت که من به چشم خود احدی را نه ^[10] قبل از او و نه بعد از او نظیر او ندیدم.

و در کتاب کافی به سند خود از جمیل بن دراج از ابی عبد الله (ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا (ص) نگاه های زیر چشمی خود را در بین اصحابش به طور مساوی تقسیم کرده بود به این معنا که بتمام آنان بیک جور نظر می انداخت و همه را به یک چشم می دید، و نیز فرمود: هیچ اتفاق نیفتاد که آن جناب پای خود را در مقابل اصحابش دراز کند، و اگر مردی با او مصافحه می کرد دست خود را از دست او بیرون نمی کشید و صبر می کرد تا طرف دست او را رها سازد، از همین جهت وقتی مردم این معنا را فهمیدند هر کس با آن جناب مصافحه می کرد دست خود را مرتباً بطرف خود

می کشید تا آنکه از دست آن حضرت جدا می
کرد.^[11]

و در کتاب مکارم الاخلاق می گوید، رسول خدا (ص)
هر وقت حرف می زد در حرف زدنش تبسم می
کرد.^[12]

و نیز از یونس شیبانی نقل می کنند که گفت امام ابی
عبد الله (ع) به من فرمود: چطور است شوخی کردن
با یکدیگر؟ عرض کردم خیلی کم است، فرمود چرا با
هم شوخی نمی کنید؟ شوخی از خوش اخلاقی است و
تو با شوخی می توانی در برابر مسلمانان مسرتی ایجاد
کنی، رسول خدا (ص) همواره با اشخاص شوخی می
کرد، و می خواست تا بدین وسیله آنان را مسرور
سازد.^[13]

و نیز در آن کتاب از ابی القاسم کوفی در کتاب اخلاق
خود از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: هیچ
مؤمنی نیست مگر اینکه از شوخی بهره ای دارد، رسول
الله (ص) هم با اشخاص شوخی می کرد، ولی در
شوخیهایش جز حق نمی گفت

[14]

و در کافی به سند خود از معمر بن خلاد نقل کرده که
گفت از حضرت ابی الحسن سؤال کرد که قربانت
شوم، انسان با مردم آمیزش و رفت و آمد دارد، مردم
مزاح می کنند می خندند، تکلیف چیست؟ فرمود، عیبی
ندارد اگر نباشد، و من گمان می کنم مقصود آن جناب
از جمله "اگر نباشد" این بود که اگر فحش نباشد، آن
گاه فرمود: مردی اعرابی بدیدن رسول الله می آمد و
برایش هدیه می آورد و همانجا به عنوان شوخی می
گفت پول هدیه ما را مرحمت کن رسول خدا هم می

خندید و وقتی اندوهناک می شد می فرمود: اعرابی چه
[15] شد کاش می آمد.

و در کافی به سند خود از طلحه بن زید از امام ابی عبد
الله (ع) روایت کرده که فرمود: رسول خدا (ص) بیشتر
[16] اوقات رو به قبله می نشست.

و در کتاب مکارم می گوید: رسول خدا (ص) رسمش
این بود که وقتی مردم بچه های نو رسیده خود را به
عنوان تبرک خدمت آن جناب می آوردند، آن
حضرت برای احترام خانواده آن کودک، وی را در
دامن خود می گذاشت و چه بسا بچه در دامن آن
حضرت بول می کرد و کسانی که می دیدند ناراحت
شده و سر و صدا راه می انداختند، آن حضرت نهیشان
می کرد و می فرمود: هیچ وقت بول بچه را قطع نکنید
و بگذارید تا آخر بول خود را بکند، خلاصه صبر می

کرد تا بچه تا به آخر بول کند آن گاه در حق آن دعا می فرمود و یا برایش اسم می گذاشت و با این عمل خاندان کودک را بی نهایت مسرور می ساخت، و طوری رفتار می کرد که خانواده کودک احساس نمی کردند که آن جناب از بول بچه شان متاذی شد تا در پی کار خود می شدند، آن وقت برمی خاست و لباس خود را می شست

[17]

و نیز در همان کتاب روایت شده که رسول خدا (ص) را رسم چنین بود که اگر سوار بود هیچ وقت نمی گذاشت کسی پیاده همراهیش کند یا او را سوار در ردیف خود می کرد و یا می فرمود تو جلوتر برو و در

[18]

هر جا که می گویی منتظرم باش تا بیایم.

و نیز از کتاب اخلاق ابی القاسم کوفی نقل می کند که نوشته است: در آثار و اخبار چنین آمده که رسول خدا

(ص) برای خود از احدی انتقام نگرفت، بلکه هر کسی [19] که آزارش می کرد عفو می فرمود

و نیز در مکارم الاخلاق می نویسد که رسم رسول خدا (ص) این بود که اگر کسی از مسلمین را سه روز نمی دید جویای حالش می شد، اگر می گفتند سفر کرده حضرت دعای خیر برای او می فرمود، و اگر می گفتند منزل است به زیارتش می رفت و اگر می گفتند مریض [20] است عیادتش می فرمود

و نیز از انس نقل می کند که گفت: من "9" سال خدمتگزاری رسول خدا را کردم و هیچ بیاد ندارم که در عرض این مدت بمن فرموده باشد چرا فلان کار را نکردی، و نیز بیاد ندارم که در یکی از کارهایم خرده [21] گیری کرده باشد

و در کتاب احیاء العلوم می گوید انس گفته: به آن
خدایی که رسول الله (ص) را به حق مبعوث کرد،
هیچگاه نشد که مرا در کاری که کردم و او را خوش
نیامد عتاب کرده باشد که چرا چنین کردی، نه تنها آن
جناب مرا مورد عتاب قرار نداد بلکه اگر هم زوجات او
مرا ملامت می کردند می فرمود متعرضش نشوید مقدر
چنین بوده

[22]

و نیز در آن کتاب از انس نقل کرده که گفت: هیچیک
از اصحاب و یا دیگران آن حضرت را نخواند مگر
[23]. "اینکه در جواب می فرمود: "لیک"

و نیز از او نقل کرده که گفت اصحاب خود را همیشه
برای احترام و به دست آوردن دلهایشان به کنیه هایشان
می خواند، و اگر هم کسی کنیه نداشت خودش برای او
کنیه می گذاشت. مردم هم او را به کنیه ای که آن

جناب برایش گذاشته بود صدا می زدند. و هم چنین زنان اولاد دار و بی اولاد و حتی بچه ها را کنیه می گذاشت و بدین وسیله دلهایشان را به دست می آورد.^[24]

و نیز در آن کتاب است که رسول خدا (ص) را رسم این بود که هر که بر او وارد می شد تشک خود را زیرش می گسترانید و اگر شخص وارد می خواست قبول نکند اصرار می کرد تا بپذیرد.^[25]

و در کافی به اسناد خود از عجلان نقل کرده که گفت: من در حضور حضرت صادق (ع) بودم که سائلی به در خانه اش آمد، آن حضرت برخاست و از ظرفی که در آن خرما بود هر دو دست خود را پر کرده و به فقیر داد، چیزی نگذشت سائل دیگری آمد، و آن جناب برخاست و مشتی خرما به او داد، سپس سائل سومی آمد

حضرت برخاست و مشتی خرما نیز به او داد، باز هم چیزی نگذشت سائل چهارمی آمد، این بار حضرت برخاست و به مرد سائل فرمود: خدا ما و شما را روزی دهد؟ آن گاه به من فرمود: رسول خدا (ص) چنین بود که احدی از او از مال دنیا چیزی درخواست نمی کرد مگر اینکه آن حضرت میدادش، تا اینکه روزی زنی پسری را که داشت نزد آن حضرت فرستاد و گفت از رسول خدا چیزی بخواه اگر در جوابت فرمود چیزی در دست ما نیست بگو پس پیراهنت را به من ده، امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) پیراهن خود را در آورد و جلوی پسر انداخت (در نسخه دیگری دارد لا «: پیراهن خود را کند و به او داد) خدای تعالی با آیه

تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ

الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا؛ دست خود را بسته

بگردن خود مکن، و آن را بکلی هم باز مکن تا این

چنین ملامت شده و تهی دست شوی»، آن جناب را
[26]. تادیب کرده به میانه روی در انفاق

و نیز در آن کتاب به سند خود از جابر از ابی جعفر (ع)
روایت کرده که فرمود: رسول خدا (ص) هدیه را قبول
[27]. می کرد و لیکن صدقه نمی خورد

و نیز در آن کتاب از موسی بن عمران بن بزیع نقل
کرده که گفت: به حضرت رضا (ع) عرض کردم
فدایت شوم مردم چنین روایت می کنند که رسول خدا
(ص) وقتی بدنبال کاری می رفت از راهی که رفته بود
برنمی گشت، بلکه از راه دیگری مراجعت می فرمود،
آیا این روایت صحیح است و رسول خدا (ص) چنین
میکرد؟ آن حضرت در جواب فرمود: آری من هم
خیلی از اوقات چنین می کنم تو نیز چنین کن، آن گاه

به من فرمود: بدان که این عمل برای رسیدن به رزق
[28] نزدیک تر است

و در کتاب اقبال به سند خود از ابی عبد الله (ع) نقل
کرده که فرمود:

رسول خدا (ص) همیشه بعد از طلوع آفتاب از خانه
بیرون می آمد

[29]

و در کافی به سند خود از عبد الله بن مغیره از کسی که
برای او نقل نموده نقل کرده که گفت: رسول خدا
(ص) وقتی وارد منزلی میشد در نزدیکترین جا، نسبت
به محل ورود می نشست^{۲۸}

پی نوشت ها

۱. [1] ارشاد دیلمی ط بیروت ج 1 ص 115

مکارم الاخلاق ص 34 [2]

علل الشرائع ص 130/ ب 108/ 1 [3]

من لا يحضره الفقيه ج 1 ص 211 ح 32 [4]

کافی ج 2 ص 148 ح 1 [5]

من لا يحضره الفقيه ج 3 ص 300 ح 19 [6]

مستدرک الوسائل ج 2 ص 558 ح 2 [7]

کافی ج 2 ص 661 ح 1 [8]

[9] افلج کسی است که میان دندانهای بالای او فاصله
زیاد باشد

مکارم الاخلاق ص 23 [10]

کافی ج 2 ص 671 ح 1 [11]

مکارم الاخلاق ص 21 [12]

مکارم الاخلاق ص 21 [13]

مکارم الاخلاق ص 21. و مستدرک الوسائل ج [14]
2. ص 76 ح 3

کافی ج 2 ص 663 ح 1 [15]

کافی ج 2 ص 661 ح 4 [16]

مکارم الاخلاق ص 25 [17]

مکارم الاخلاق ص 22 [18]

و مستدرک الوسائل ج 2 ص 87 ح 11 [19]

مکارم الاخلاق ص 19 [20]

مکارم الاخلاق ص 16 [21]

احیاء العلوم ج 7، ص 112 [22]

احیاء العلوم ج 7 ص 145 ولی در اینجا (از [23]
انس) نیست

احیاء العلوم ج 7 ص 115 [24]

[25] احیاء العلوم ج 7 ص 114

[26] کافی ج 4 ص 55 ح 7

[27] کافی ج 5 ص 143 ح 7

[28] کافی ج 5 ص 314 ح 41

[29] کتاب اقبال ص 281، سطر 10

[30] کافی ج 2 ص 662 ح 6

[31] مشکاة الانوار ص 204 فصل 6 ب 4 ط دار

الکتب الاسلامیہ و بحار الانوار ج 16 ط جدید ص

پیامبر برای احترام به شخصیت اصحاب و به دست آوردن دل هایشان، آنان را به کنیه صدا می زد و کسانی که کنیه نداشتند، برایشان کنیه قرار می داد و مردم نیز به همان کنیه صدایشان می کردند و برای زنان اولاددار و بی اولاد و حتی بچه ها کنیه تعیین می کرد. (1)

نوع نشست و برخاست رسول الله صلی الله علیه و آله در برابر دیگران، از منظر امام علی علیه السلام چنین ترسیم شده است: «دیده نشد که پیامبر خدا پیش روی کسی پایش را دراز کند». (2)

رسول الله صلی الله علیه و آله در تمام ابعاد زندگی، اسوه و الگوی دیگران است. وارد شده است که خدای سبحان، نیکوترین ادب ها را به رسول و نبی

خود آموخته است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ
أَدَبَهُ؛ خدای سبحان، پیامبرش را نیکو ادب کرده
است.» (3)

او با انسان ها یکسان برخورد می کرد و خارج از
معیارها و ارزش ها تفاوت ایجاد نمی کرد. میان تهی
دستان و ثروتمندان فرق نمی گذاشت: «يُصَافِحُ الْفَقِيرَ
وَالْغَنَى.» (4)

- 1- امام محمد غزالی، احیاء العلوم، ج 2، ص 363.
 - 2- مکارم الاخلاق، ج 1، ص 22.
 - 3- کافی، ج 3، باب التفريضة الى رسول الله صلى الله عليه وآله، ح 4.
 - 4- بحار الانوار، ج 7، ص 208.
-

ایشان احترام فوق العاده ای به میهمان می گذاشت، به گونه ای که مشایعت میهمان تا دم خانه از سنت پیامبر بود. همچنین هنگامی که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله میهمان می رسید، حضرت با او غذا میل می فرمود و تا میهمان از غذا خوردن دست نمی کشید، رسول خدا صلی الله علیه و آله همچنان به خوردن ادامه می داد. (3) اگر کسی خدمت پیامبر می رسید و آن حضرت مشغول نماز بود، نمازش را مختصر می کرد و به پایان می رسانید. پس از نماز، درخواست آن شخص را می پرسید و پس از برآوردن خواسته او، بار دیگر به نماز می ایستاد. (4)

پیامبر هر کس را می دید، نخست سلام می کرد. هنگام دست دادن با اصحاب خویش، نخست دست خود را پیش می آورد. هر کس که نزد پیامبر می آمد، مورد احترام پیامبر قرار می گرفت. چه بسا عبا

خویش را برای او می گسترده و تشکچه مخصوص
خود را برای او پهن می کرد و اگر آن شخص نمی
پذیرفت، با اصرار او را بر آن می نشانید. (5)

روزی شخصی وارد مسجد شد. پیامبر نیز تنها در
مسجد نشسته بود. وقتی متوجه شد شخصی تازه وارد
به سوی او می آید، از جای خود حرکت کرد و
اندکی جای خود

را تغییر داد. آن مرد عرض کرد: در جایی به این
بزرگی، چرا جای خود را عوض کردید؟ پیامبر
فرمود: حق هر مسلمانی بر مسلمانان دیگر آن است
که هر وقت ببیند شخصی می خواهد نزد او بنشیند، به
احترام او جای خود را به او بدهد و کمی آن طرف
تر برود.^{۲۹}

²⁹ از کتاب ملکوت اخلاق

3- سنن النبی، ص 67.

4- محجه البيضاء، ج 4، ص 135.

5- سفینه البحار، ج 1، ص 415.

1 تا 304

نکات دیگری در اداب معاشرت رسول گرامی

اسلام (ص)

موقع سوار شدن، غلام خود و یا کس دیگری را ردیف خود سوار می کرد، هر حیوانی که برایش میسر بود سوار می شد: اسب، استر، الاغ. بر الاغ بی پالان که تنها لگامی بر آن بود نیز سوار می شد.

گاهی پیاده نیز و پابرهنه و بدون پوشیدن عبا و عمامه و عرقچین راه می رفت.

تشییع جنازه می کرد، و در دورترین نقاط شهر از بیماران عیادت می فرمود.

با فقرا می نشست، و با تهیدستان هم غذا می شد و با دست خود برای آنان لقمه می گرفت. به اهل فضیلت احترام می گذاشت، و با نیکویی کردن به اشخاص آبرومند با آنان انس می گرفت. با خویشاوندان خود صله رحم می کرد بدون آن که آنان را بر دیگران مقدم

دارد مگر به آنچه خدا امر فرموده باشد.

بر کسی ستم و درشتی نمی کرد. پوزش عذرخواهان را می پذیرفت. بیش از همه کس لبخند بر لب داشت مگر زمانی که قرآن بر او نازل می شد و یا مردم را موعظه می کرد. و خنده اش بدون قهقهه بود.

در خوراک و پوشاک از غلامان و کنیزان خود برتری نمی جست. هرگز به کسی فحش و ناسزا نگفت، و هیچ گاه زن یا خادمی را لعن و نفرین نکرد، و هیچ گاه کسی را در حضور آن حضرت سرزنش نکردند جز آنکه می فرمود: رهایش کنید و به او کار نداشته باشید. کسی نزد او نمی آمد - آزاد باشد یا غلام یا کنیز - جز آنکه در پی حاجت او برمی خاست. خشن و درشت خو نبود، و در بازارها جار نمی زد. در مقابل بدی دیگران بدی نمی کرد، بلکه بدی آنان را نادیده می گرفت و از

آنان در می‌گذشت. به هر کس می‌رسید آغاز به سلام می‌کرد.

رسول خدا(ص) در دعای خود می‌گفت: خدایا، مرا مسکین و تهیدست زنده بدار، و مسکین و تهیدست بمیران، و در زمره مسکینان و تهیدستان محشور فرما...

روایت است که چون یاران رسول خدا(ص) خدمت ایشان می‌رسیدند [به جای سلام] می‌گفتند: «صبح به خیر و شب به خیر» و این سلام و تحیت مردم زمان جاهلیت بود، پس خداوند این آیه را فرستاد: «و هنگامی که نزد تو می‌آیند تو را به چیزی تحیت گویند که خداوند تو را با آن تحیت نگفته است [۱]» آن گاه حضرت رسول خدا(ص) به آنان فرمود: خداوند بهتر از این را که تحیت بهشتیان است به ما ارزانی داشته و آن «السَّلَامُ عَلَیْکُمْ» است.